



#### درنگ

## نمایشگاه اسباب بازی چاره درد نیست



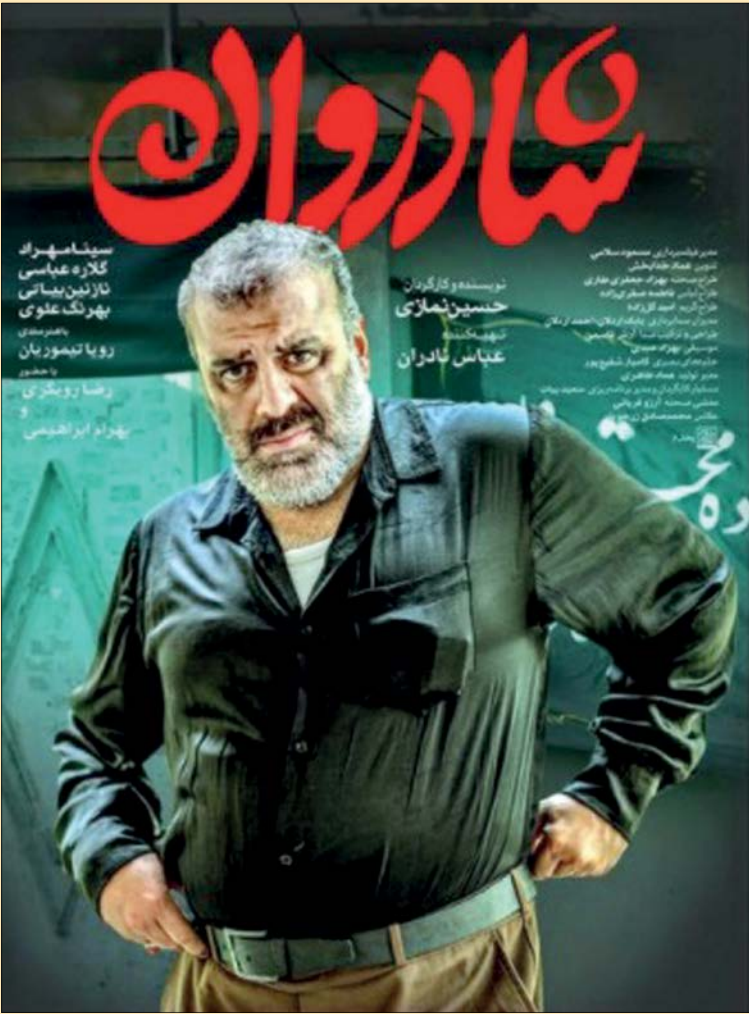
زینب مروفی

فرهنگ‌هنر

می‌دانیم در دنیای آدم بزرگ‌ها، هرکسی در هر حرفه و شغلی‌که باشد وسیله‌ای برای کارش دارد اما در دنیای کودکان که هنوز شغل و حرفه‌ای وجود ندارد برخی‌ها گمان می‌کنند که وسیله کار هم نیست. اگر موضع‌تان این است پس اجازه دهید مخالفت کنم. هر چند به‌طور غیررسمی، بدون دستمزد، حقوق و بیمه اما شغل اصلی کودکان بازی است و وسیله کارشان نیز اسباب‌بازی‌هایشان است. اکثر ما تقریباً نگاه‌مان به اسباب‌بازی‌ها معمولاً وسیله‌ای سرگرم‌کننده برای کودک است اما واقعیت این است اسباب‌بازی‌ها یکی از ارکان اصلی، الهام‌بخش و چالش‌برانگیز جهان کوچک کودکان‌مان است و نگاه کودک به اسباب‌بازی فراتر از نگاه سطحی ما به آنها به‌عنوان یک شیء بی‌جان و سرگرم‌کننده است. بعضی از اسباب‌بازی‌ها خلاقیت کودک را بروز و رشد می‌دهند، تعدادی دیگر تفکر را و بخشی هم واکنش‌های پنهان کودکان را در معرض نمایش خانواده قرار می‌دهند و همین امر نشان‌دهنده اهمیت بالای انتخاب نوع و جنس اسباب‌بازی برای کودک است. پس در یک تحلیل کلی می‌توان گفت اسباب‌بازی بر شخصیت، رفتار و فکر کودک تأثیرگذار است. چند روزی می‌شود که نمایشگاه و بازار فروش اسباب‌بازی هفتمین جشنواره ملی اسباب‌بازی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به کار خود پایان داده است. جشنواره ملی اسباب‌بازی ایران با هدف کمک به سازماندهی اسباب‌بازی به همت کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و با همراهی شورای نظارت بر اسباب‌بازی و انجمن تولیدکنندگان اسباب‌بازی از سال ۹۴ آغاز به کار کرد. آیدین مهدی‌زاده، دبیر هفتمین جشنواره ملی اسباب‌بازی در نشست خبری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در اسفند سال گذشته ضمن اشاره به این‌که در این تعداد کمتر از ۵۰ تولیدکننده به‌طور رسمی به‌عنوان تولیدکننده اسباب‌بازی شناخته می‌شوند در پاسخ به جام‌جم درباره نحوه و نوع حمایت کانون از اسباب‌بازی در نمایشگاه گفت که حمایت مالی در برنامه کانون پرورش فکری نیست و کانون تنها در شناساندن اسباب‌بازی‌های فکری، معرفی محصولات مرتبط با کودکان و نوجوانان به مردم و برگزاری نمایشگاه مسؤولیت دارد. هرچند در همین نشست مهدی‌زاده به این امر اذعان کرد که در حال ورود به صنعت اسباب‌بازی هستیم و جشنواره و نمایشگاه امسال آغاز رقابت کیفیت اسباب‌بازی‌های ایرانی در بازار جهانی است اما نمی‌توان منکر وجود مشکلات اساسی در همان ابتدای ورود به صنعت تولید اسباب‌بازی شد. ازجمله چالش‌های موجود در صنعت اسباب‌بازی داخلی می‌توان به کپی‌کاری صنعت اسباب‌بازی در بازار ایران اشاره کرد. به عنوان مثال تولیدکنندگان رسمی را فاکتور بگیریم؛ از طریق همان تولیدکنندگان غیررسمی اسباب‌بازی، اسباب‌بازی‌های تولید ایرانی اما با شمایلی غیرایرانی وارد بازار می‌شود. عملاً می‌توان وجود آن اسباب‌بازی را در بازار کم به‌خودی حساب کرد چراکه هم خریدش ضرر است و هم نخریدن آن. همچنین از دیگر مشکلات موجود در این صنعت تبلیغات ضعیف تولیدکنندگان است. می‌توانیم به‌صراحت بگوییم خانواده‌های ایرانی نمی‌دانند کدام محصول زحمت تولیدکننده داخلی است و کدامش نیست. همین نبود معرفی و تبلیغات ضعیف اسباب‌بازی‌ایرانی نیز نتیجه چاله‌های موجود در این صنعت مانند مالیات سنگین است و اگر تولیدکننده اسباب‌بازی ایرانی بخواهد خودش را به‌عنوان یک تولیدکننده اسباب‌بازی معرفی و برای محصولش تبلیغ کند مرحله بعدی مالیات سرسام‌آور است که باید آن را بپذیرد. در نهایت و با تمام احترام اجازه دهید بگویم نمایشگاه اسباب‌بازی مثل یک مسکن ساده مانند استامبولون برای درمان یک بیماری صعب‌العلاج است و ابتدا باید سراغ حل چالش‌ها و مشکلات اساسی‌تر این صنعت برویم.



سوغاوری و قدر به برگزاری کنسرت اقدام کنند یا در برنامه‌ریزی سال‌های بعد خود، ماه‌رمضان را کلاً از برنامه خود حذف نکنند. ماکان بند در برنامه خود طی دو ستانسن شب‌گذشته گزیده‌ای از آهنگ‌های محبوب خود را برای هوادارانش اجراکرد. امیر مقاره و رهام هادیان چند قطعه از آلبوم جدیدشان را هم خواندند.



بهرنگ علوی در پوستر فیلم شادروان

چرا؟ چون آن‌زمان به فیلمنامه، بازی‌ها و کلاً تمام ارکان یک فیلم اهمیت داده می‌شد. در این سال‌ها اما نگاه مخاطب هم تا حدی مصرف‌گرا شده‌است. انگار وقتی فیلمی را یک بار نگاه می‌کنند، دیگر حاضر نیستند برای بار دوم وقت بگذارند و آن را تماشا کنند. با چنین نگاهی تهیه‌کننده‌ها می‌روند سراغ این‌که فیلم‌ها را بر بازگرتز کنند و با طرز فکری اصطلاحاً فست‌فودی فیلم بسازند. کما این‌که به چشم خود دیدهام که مخاطب جلوی در سینما مردد مانده به تماشای کدام فیلم بود و در نهایت فیلمی را انتخاب کرده که بازبازی‌های معروف بیشتری دارد. این معضلی است که از سوی سیاه شباهت دارد ولی تفاوت‌هایی با آن همسایه‌ها به‌کمک چرا یک‌دفعه متحول می‌شود

**بی‌مسئولیت، یک‌دفعه موتورش را می‌فروشد و خرج کفن و دفن شوهرخواهرش را می‌دهد. فامیل‌های بی‌خیال ناراحت قوم و خویش‌شان می‌شوند. مساله‌ای که در فیلم به قول معروف توذوق مخاطب می‌زند، این است که همه چیز یک‌دفعه درست می‌شود! دایسی اسدبی‌دست و پا و بی‌مسئولیت، یک‌دفعه موتورش را می‌فروشد و خرج کفن و دفن شوهرخواهرش را می‌دهد. فامیل‌های بی‌خیال ناراحت قوم و خویش‌شان می‌شوند. مساله‌ای که در فیلم به قول معروف توذوق مخاطب می‌زند، این است که همه چیز یک‌دفعه درست می‌شود! دایسی اسدبی‌دست و پا و بی‌مسئولیت، یک‌دفعه موتورش را می‌فروشد و خرج کفن و دفن شوهرخواهرش را می‌دهد. فامیل‌های بی‌خیال ناراحت قوم و خویش‌شان می‌شوند.**

**کارگردان کار می‌گذاشت خیلی نزدیک بود؟**

خیلی زیاد. با کارگردان و تهیه‌کننده راجع به این شخصیت و کلیت فیلم خیلی گپ می‌زدیم. آنها پیشنهادها و نقطه‌نظرات‌شان را ارائه می‌دادند و اساساً جسارتی که در انتخاب من به‌عنوان بازیگری که حدود ۲۰ سال از نقش کوچک‌تر بودم برایم دوست داشتنی بود؛ جسارتی که در سینما خیلی کم دیده می‌شدی.

تازه‌ترین کنسرت خود را در سالن میلاد نمایشگاه بین‌المللی تهران برگزار کرد. به این ترتیب ثابت شد که در صورت برگزاری کنسرت در این زمان، استقبال علاقه‌مندان موسیقی را شاهد خواهیم بود و به‌نظر می‌رسد این اقدام ماکان‌بند می‌تواند گروه‌های دیگر موسیقی را ترغیب کند که پس از طی شدن شب‌های

ماه‌رمضان در سال‌های اخیر همواره به فصل رکود و سردی رویداد‌های حوزه موسیقی تبدیل شده و فرصت مغتنم افطار تا سحر که زمان مناسب و معمول برگزاری کنسرت‌ها بود در این سال‌ها همواره مورد بی‌توجهی قرار می‌گرفت. شامگاه یکشنبه گروه موسیقی «ماکان» با استفاده از این فرصت،

گفت‌وگوی جام جم با بهرنگ علوی که این روزها فیلم «شادروان» را روی پرده دارد

# کار با کارگردان‌های جسور اولویت من است



سینما

سینما همیشه قدر مکمل‌های خوب را می‌داند. به آنها‌گاه تا حد سوپراستارها و نقش‌یک‌ها بها می‌دهد و حسابی برایشان سنگ‌تمام می‌گذارد. مکمل‌هایی که پتانسیل آن‌را دارند تا از زیر بیرق نقش اصلی خارج شوند و هویت شاخص و مستقلی را برای خود ترسیم کنند. درست مثل ذخیره‌های طلایی در فوتیبال که در آنی، با کمترین میزان حضور در زمین، معادلات بازی را به نفع تیم‌شان برهم می‌زنند. بهرنگ علوی همیشه یادآور همین مکمل‌های خوب و شایسته بوده‌است. مصداق عینی نزدیکش همین فیلم روی پرده «شادروان» که در جشنواره فیلم فجر سال گذشته نیز توجه خیلی‌ها را به خود معطوف کرد. تا حدی که گمانه‌زنی‌های اولیه، حکایت از اهدای جایزه‌به او بود و البته در نهایت این اتفاق رقم نخورد! حضورش در اغلب فیلم‌ها و سریال‌هایی که بازی کرده، فارغ از کمیت نقش، کیفیت بغایت جالبی دارد و به این راحتی‌ها فراموش نمی‌شود. هنوز خاطر خیلی از سینمادوستان هست آن بنگاهی خوش‌سروزیان، زیل و بامعرفت فیلم «دریند» را که علوی با نام خودش یعنی «بهرنگ» یک‌دهه پیش بازی کرد و چنان به چشم آمد که کاندیدای نقش مکمل بازیگری مرد در سی‌ویکمین دوره جشنواره فیلم فجر سال ۱۳۹۱ شد. بهرنگ علوی در شادروان، دومین ساخته حسین نمازی که اولین نمایش آن در چهلمین جشنواره فیلم فجر بود، بازی متناسب و به‌فراخور حالی دارد.

شخصیت «دایی اسد» در آتمسفری که به قول صائب‌تبریزی «خنده می‌بینی ولی از گریه دل غافل» / خانه ما اندرون ابرست و بیرون آفتاب» به‌ویژه با آن حرکت دراماتیکش در انتهای قصه، درست همان رفتاری را پیشه می‌کند که پیشتر در غالب نقش‌های بهرنگ علوی، نشانی از آن به چشم می‌خورد. یعنی همان طور با معرفت، جوانمرد و رفیق‌باز. علوی در کسوت دایی‌اسد با آن گرم‌مقتدا، هرچند حضوری طولانی ندارد، اما تأثیر و سایه‌اش را می‌توان در میان کلیت آن تندخویی داد. همین نکات قابل‌اشاره و ارزشمند در بازی بهرنگ علوی در شادروان ما را بر آن داشت تا گفت‌وگویی را با این بازیگر انجام دهیم و از کم‌وبازی او در فیلم مذکور صحبت کنیم.

**فیلمنامه‌های زیادی را می‌خوانید که بین‌شان فیلم‌های کم‌دی هم هستند. وقتی فیلمنامه «شادروان» را خواندید چقدر جنس طنز آن را متفاوت باقیه آثار دیدید؟**

راستش را بخواهید از ابتدا قرار نبود من در این فیلم بازی کنم و صرفاً می‌بایست در انتخاب بازیگر به دوستانم کمک می‌کردم. بعد از این‌که کار انتخاب بازیگر را انجام دادم، مانده بود نقش دایی اسد که خود هم برایش چند نفر را براساس سن و سال این شخصیت پیشنهاد داده‌بودم.

**چکه‌کسانی را برای این نقش پیشنهاد دادید؟**

درست نیست بگویم اما آن زمان فیلم «شهربانو» به کارگردانی مریم بحرالعلومی با بازی من پخش شده بود. عباس نادران، تهیه‌کننده شادروان بازی من را در این فیلم دید و به حسین نمازی، کارگردان پیشنهاد داد که این ریسک را بکنیم و این نقش را به بهرنگ بسپاریم. با این توضیح که جنس طنزش را می‌شناسیم و فکر می‌کنیم دایی اسد را خیلی شیرین درمی‌آورد.

**به چه دلیل در مورد انتخاب شما عبارت «ریسک کردن» را به کار بردند؟**

از این جهت که سن و سال دایی اسد حدود ۲۰ سال از خود من بزرگ‌تر بود. خود من به بعد از این‌که پیشنهاد بازی در این فیلم را شنیدم از یک جهت خوشحال شدم و از یک جهت نگران؛ نگران به این علت که در سن و سال این نقش بازیگر خوب زیاد داریم و اگر من نمی‌توانستم این نقش را در بیاورم بد می‌شد اما به‌هر حال آنجا که به چالش و بازی در نقش‌های سخت علاقه دارم، این کار را پذیرفتم؛ ضمن این‌که جسارت تیم سازنده در انتخاب من برای بازی در این نقش هم خیلی سر ذوقم آورد. همین اعتماد کارگردان و تهیه‌کننده باعث شد تا با تمام توانم سعی کنم که به بهترین شکل ممکن آن را اجرا کنم. واقعیتش این است که امروز دیگر در زندگی حرفه‌ای‌ام به جایی رسیده‌ام که خیلی درگیر اسامی نیستم که حتما باید با فلانی و فلانی کار کنم. از این به بعد هم پیش‌اندازی را هم پیشنهاد شده که جدا از این‌که دوستش نداشتم، فکر کردم شاید نتوانم از عهده آن برآیم. بنابراین خودم این جسارت را داشتم که به کارگردان بگویم این نقش را به کسی بدهید که می‌تواند از پس آن برآید اما آنچه متأسفانه خیلی بین بازیگران مرسوم است این است هر نقشی که به آنها پیشنهاد می‌شود را قبول می‌کنند؛ به نوعی هم خودشان را با بازی در آن نقش می‌سوزانند و هم آن نقش را برای آن فیلم. یعنی خروجی‌اش برای هر دو طرف خوب نیست. یک بازیگر چنانچه نقشی را مناسب خودش نمی‌بیند اگر آن را رد کند ناتوان نیست بلکه آگاه و جسور است.

**شما حتی بعد از این‌که برای فیلم دریند هم کاندیدای نقش مکمل مرد جشنواره فیلم فجر شدید، فعالیت برتری در سینما نداشتید!**

دریند سال ۹۱ در جشنواره فجر اکران شد و اتفاقاً خیلی از مردم من را با این فیلم شناختند. درست می‌گویید، سال بعد از دریند فیلمی نداشتم. چون نقش‌هایی که به من پیشنهاد می‌شد اکثراً شبیه همان نقشی بود که در دریند بازی کردم. من اما از همان ابتدا نسبت به کار کردن حریص نبودم و می‌خواستم خودم انتخاب کنم تا این‌که انتخاب شوم، حتی اگر اندازه نقش کوتاه باشد. نمی‌دانم چقدر موفق بودم اما امیدوارم از دید اهالی سینما و مردم که مخاطب اصلی ما هستند نمره قبولی را بگیریم.

**به‌عنوان یک بازیگر حتما در طول سال**

چرا؟ چون آن‌زمان به فیلمنامه، بازی‌ها و کلاً تمام ارکان یک فیلم اهمیت داده می‌شد. در این سال‌ها اما نگاه مخاطب هم تا حدی مصرف‌گرا شده‌است. انگار وقتی فیلمی را یک بار نگاه می‌کنند، دیگر حاضر نیستند برای بار دوم وقت بگذارند و آن را تماشا کنند. با چنین نگاهی تهیه‌کننده‌ها می‌روند سراغ این‌که فیلم‌ها را بر بازگرتز کنند و با طرز فکری اصطلاحاً فست‌فودی فیلم بسازند. کما این‌که به چشم خود دیدهام که مخاطب جلوی در سینما مردد مانده به تماشای کدام فیلم بود و در نهایت فیلمی را انتخاب کرده که بازبازی‌های معروف بیشتری دارد. این معضلی است که از سوی سیاه شباهت دارد ولی تفاوت‌هایی با آن همسایه‌ها به‌کمک چرا یک‌دفعه متحول می‌شود

**بی‌مسئولیت، یک‌دفعه موتورش را می‌فروشد و خرج کفن و دفن شوهرخواهرش را می‌دهد. فامیل‌های بی‌خیال ناراحت قوم و خویش‌شان می‌شوند. مساله‌ای که در فیلم به قول معروف توذوق مخاطب می‌زند، این است که همه چیز یک‌دفعه درست می‌شود! دایسی اسدبی‌دست و پا و بی‌مسئولیت، یک‌دفعه موتورش را می‌فروشد و خرج کفن و دفن شوهرخواهرش را می‌دهد. فامیل‌های بی‌خیال ناراحت قوم و خویش‌شان می‌شوند.**

**کارگردان کار می‌گذاشت خیلی نزدیک بود؟**

خیلی زیاد. با کارگردان و تهیه‌کننده راجع به این شخصیت و کلیت فیلم خیلی گپ می‌زدیم. آنها پیشنهادها و نقطه‌نظرات‌شان را ارائه می‌دادند و اساساً جسارتی که در انتخاب من به‌عنوان بازیگری که حدود ۲۰ سال از نقش کوچک‌تر بودم برایم دوست داشتنی بود؛ جسارتی که در سینما خیلی کم دیده می‌شدی.

**فیلمنامه‌های زیادی را می‌خوانید که بین‌شان فیلم‌های کم‌دی هم هستند. وقتی فیلمنامه «شادروان» را خواندید چقدر جنس طنز آن را متفاوت باقیه آثار دیدید؟**

راستش را بخواهید از ابتدا قرار نبود من در این فیلم بازی کنم و صرفاً می‌بایست در انتخاب بازیگر به دوستانم کمک می‌کردم. بعد از این‌که کار انتخاب بازیگر را انجام دادم، مانده بود نقش دایی اسد که خود هم برایش چند نفر را براساس سن و سال این شخصیت پیشنهاد داده‌بودم.

**چکه‌کسانی را برای این نقش پیشنهاد دادید؟**

درست نیست بگویم اما آن زمان فیلم «شهربانو» به کارگردانی مریم بحرالعلومی با بازی من پخش شده بود. عباس نادران، تهیه‌کننده شادروان بازی من را در این فیلم دید و به حسین نمازی، کارگردان پیشنهاد داد که این ریسک را بکنیم و این نقش را به بهرنگ بسپاریم. با این توضیح که جنس طنزش را می‌شناسیم و فکر می‌کنیم دایی اسد را خیلی شیرین درمی‌آورد.

**به چه دلیل در مورد انتخاب شما عبارت «ریسک کردن» را به کار بردند؟**

از این جهت که سن و سال دایی اسد حدود ۲۰ سال از خود من بزرگ‌تر بود. خود من به بعد از این‌که پیشنهاد بازی در این فیلم را شنیدم از یک جهت خوشحال شدم و از یک جهت نگران؛ نگران به این علت که در سن و سال این نقش بازیگر خوب زیاد داریم و اگر من نمی‌توانستم این نقش را در بیاورم بد می‌شد اما به‌هر حال آنجا که به چالش و بازی در نقش‌های سخت علاقه دارم، این کار را پذیرفتم؛ ضمن این‌که جسارت تیم سازنده در انتخاب من برای بازی در این نقش هم خیلی سر ذوقم آورد. همین اعتماد کارگردان و تهیه‌کننده باعث شد تا با تمام توانم سعی کنم که به بهترین شکل ممکن آن را اجرا کنم. واقعیتش این است که امروز دیگر در زندگی حرفه‌ای‌ام به جایی رسیده‌ام که خیلی درگیر اسامی نیستم که حتما باید با فلانی و فلانی کار کنم. از این به بعد هم پیش‌اندازی را هم پیشنهاد شده که جدا از این‌که دوستش نداشتم، فکر کردم شاید نتوانم از عهده آن برآیم. بنابراین خودم این جسارت را داشتم که به کارگردان بگویم این نقش را به کسی بدهید که می‌تواند از پس آن برآید اما آنچه متأسفانه خیلی بین بازیگران مرسوم است این است هر نقشی که به آنها پیشنهاد می‌شود را قبول می‌کنند؛ به نوعی هم خودشان را با بازی در آن نقش می‌سوزانند و هم آن نقش را برای آن فیلم. یعنی خروجی‌اش برای هر دو طرف خوب نیست. یک بازیگر چنانچه نقشی را مناسب خودش نمی‌بیند اگر آن را رد کند ناتوان نیست بلکه آگاه و جسور است.

**شما حتی بعد از این‌که برای فیلم دریند هم کاندیدای نقش مکمل مرد جشنواره فیلم فجر شدید، فعالیت برتری در سینما نداشتید!**

دریند سال ۹۱ در جشنواره فجر اکران شد و اتفاقاً خیلی از مردم من را با این فیلم شناختند. درست می‌گویید، سال بعد از دریند فیلمی نداشتم. چون نقش‌هایی که به من پیشنهاد می‌شد اکثراً شبیه همان نقشی بود که در دریند بازی کردم. من اما از همان ابتدا نسبت به کار کردن حریص نبودم و می‌خواستم خودم انتخاب کنم تا این‌که انتخاب شوم، حتی اگر اندازه نقش کوتاه باشد. نمی‌دانم چقدر موفق بودم اما امیدوارم از دید اهالی سینما و مردم که مخاطب اصلی ما هستند نمره قبولی را بگیریم.

**به‌عنوان یک بازیگر حتما در طول سال**

### شادروان را خیلی دوست دارم

این فیلم در سینمای مستقل، بضاعت کم، شرایط سخت و روزهایی که به لحاظ سنی هنوز نوبت واکسن کرونا‌ی ما نرسیده‌بود در احمدا‌باد مستوفی و در سکانس‌های شلوغ ساخته‌شد. شرایط بسیار نگران‌کننده بود اما آنچه امروز به‌عنوان نتیجه‌کار می‌بینم، نقطه عطفی است در کارنامه حرفه‌ای‌ام. بعد از ۹ سال که از بازی‌ام در دریند می‌گذرد، دوباره در نقشی بازی کرده‌ام که به چشم منتقدان و مردم آمد. شادروان را بسیار دوست دارم؛ چراکه مدعی زدن حرف‌های بزرگ سیاسی و اجتماعی نیست. برشی است از زندگی خانواده‌ای کم بضاعت که در حاشیه شهر با انواع و اقسام مشکلات روبه‌رو هستند و در انتها هیچ‌کس جز خودشان نتوانست گره از مشکلات‌شان باز کند. خانواده‌ای که نمدی از کشور خودمان است. از این جهت که با تمام مصائب و گرفتاری‌ها این خودمان هستیم که باید به داد هم برسیم و هیچ دستی از بیرون یاری‌رسان‌مان نیست.



عکاس: سیمین وزیری

چرا؟ چون آن‌زمان به فیلمنامه، بازی‌ها و کلاً تمام ارکان یک فیلم اهمیت داده می‌شد. در این سال‌ها اما نگاه مخاطب هم تا حدی مصرف‌گرا شده‌است. انگار وقتی فیلمی را یک بار نگاه می‌کنند، دیگر حاضر نیستند برای بار دوم وقت بگذارند و آن را تماشا کنند. با چنین نگاهی تهیه‌کننده‌ها می‌روند سراغ این‌که فیلم‌ها را بر بازگرتز کنند و با طرز فکری اصطلاحاً فست‌فودی فیلم بسازند. کما این‌که به چشم خود دیدهام که مخاطب جلوی در سینما مردد مانده به تماشای کدام فیلم بود و در نهایت فیلمی را انتخاب کرده که بازبازی‌های معروف بیشتری دارد. این معضلی است که از سوی سیاه شباهت دارد ولی تفاوت‌هایی با آن همسایه‌ها به‌کمک چرا یک‌دفعه متحول می‌شود

**بی‌مسئولیت، یک‌دفعه موتورش را می‌فروشد و خرج کفن و دفن شوهرخواهرش را می‌دهد. فامیل‌های بی‌خیال ناراحت قوم و خویش‌شان می‌شوند. مساله‌ای که در فیلم به قول معروف توذوق مخاطب می‌زند، این است که همه چیز یک‌دفعه درست می‌شود! دایسی اسدبی‌دست و پا و بی‌مسئولیت، یک‌دفعه موتورش را می‌فروشد و خرج کفن و دفن شوهرخواهرش را می‌دهد. فامیل‌های بی‌خیال ناراحت قوم و خویش‌شان می‌شوند.**

**کارگردان کار می‌گذاشت خیلی نزدیک بود؟**

خیلی زیاد. با کارگردان و تهیه‌کننده راجع به این شخصیت و کلیت فیلم خیلی گپ می‌زدیم. آنها پیشنهادها و نقطه‌نظرات‌شان را ارائه می‌دادند و اساساً جسارتی که در انتخاب من به‌عنوان بازیگری که حدود ۲۰ سال از نقش کوچک‌تر بودم برایم دوست داشتنی بود؛ جسارتی که در سینما خیلی کم دیده می‌شدی.

**بازی شما در نقش دایی اسد، یکی از بهترین نقش‌های مکمل جشنواره فیلم فجر سال گذشته بود و به گمان خیلی‌ها شایسته دریافت سیمرغ. احساس‌تان به سیمرغ جشنواره فجر نسبت به جایزه‌برایتان مهم‌است؟**

الان که دیگر جشنواره تمام شده و تنها چیزی که برابیم باقی مانده همین اظهار لطف‌های پرمهری است که از سینماگران و مردم می‌شنوم. همین الطاف برابریم جایزه‌ای است که گرفته‌ام اما به هر حال جشنواره فیلم فجر، رسمی‌ترین جشنواره کشور است و با تمام اما و اگرهایش، خیلی مهم و دوست‌داشتنی است. درباره داوری‌های سال گذشته و حتی سال‌های پیشتر هم نمی‌توانم نظری بدهم؛ چرا که تصمیم دوستان همان بود که دیده شد. با این اوصاف، چیزی که من در سال‌ها کار حرفه‌ای یاد گرفته‌ام این است که ما فیلم نمی‌سازیم یا فیلم بازی نمی‌کنیم که فقط در یک دوره از جشنواره درباره‌مان حرف بزنند و تحسین‌مان کنند. ما فیلم می‌سازیم یا بازی می‌کنیم که سال‌ها بعد هم به یادمان بیاورند و بگویند مثلاً فلانی را یادت هست که در آن فیلم چقدر خوب بود. بی‌تعارف جایزه برای هرکسی خوشایند است و من هم از این قاعده مستثنا نیستم. از این به بعد هم تلاشم را بیشتر می‌کنم تا سیمرغی را که دوست دارم، روزی در دستا‌لم بگیرم.